

تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی بر جهان غرب در قرون وسطا^۱

محمد فنائی اشکوری

جوامع بشری در کنار تفاوت هایی که دارند از اشتراکاتی بنیادین برخوردارند و اجزای پیکره واحد را تشکیل می دهند. همه انسان ها در اصل انسانیت و فطرت و اصول ارزش های انسانی و وجدان اخلاقی مشترک هستند. آنها علاوه بر اشتراکات طبیعی و جسمانی و روحی و روانی در بسیاری از باورها و ارزش ها مشترک هستند. از این رو اندیشه ها و ارزش های مشابه و یکسان در میان انسان ها در جوامع مختلف بسیار است. افزون بر اشتراکات عام انسانی، فرهنگ اسلامی و غربی در امور دیگری نیز اشتراک دارند که به دو مورد اشاره می کنیم: اشتراک در سنت دینی و اشتراک در سنت فلسفی.

اشتراک در سنت دینی

یکی از اشتراکات بین جهان اسلام و جهان غرب اشتراک در سنت دینی است. سنت دینی غالب در غرب یهودیت و مسیحیت است که همانند اسلام از ادیان توحیدی هستند. از نظر اسلام، یهودیت و مسیحیت دو دین اصیل الهی هستند. از این نگاه، پس از خلقت انسان و همراه با آن، مهم ترین حادثه در این جهان "بعثت انبیا" است. خداوند برای امت های مختلف توسط پیامبران وحی فرستاده و ارسال وحی روندی تاریخی است که از آدم آغاز و به حضرت محمد (ص) آخرین فرستاده الهی ختم شده است. حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) از بزرگ ترین پیامبران الهی هستند و

^۱. این مقاله در تاریخ 1387/12/8 شمسی برابر با 25 فوریه 2009 میلادی در همایش «تأثیر اسلام بر اروپا در قرون وسطا» در دانشگاه ورونا ایتالیا ارائه گردید. متن فارسی آن در سال 1388 در مجله معرفت شماره 140 منتشر گردید که اینک با ویرایش جدید تقدیم خوانندگان می گردد. متن انگلیسی آن در منبع زیر منتشر شد:

Mohammad Fanaei Eshkevari, The Impact of Islam on European Civilization, Hori zones of Thought (Vol.1, No.1, Fall & Winter 2014-15).

آیین آنها آیین حق و الهی و در ظرف تاریخی خود راه رستگاری است. البته پس از ظهور آخرین دین الهی همه موظفند به آن ایمان بیاورند؛ چنان‌که ایمان به انبیای پیشین و کتب آسمانی آنها جزئی از ایمان اسلامی است. مقدسات اصیل دین یهود و مسیحیت مقدسات اسلام نیز شمرده می‌شود. یکی از صفات پیامبر اکرم (ص) که در قرآن بر آن تأکید شده این است که او "مصدق" است؛ یعنی همه ادیان الهی پیشین را تصدیق می‌کند. حتی پس از ظهور آخرین دین الهی یهودیت و مسیحیت از احترام برخوردارند و پیروان آنها از اهل کتاب شمرده می‌شوند. این سه دین توحیدی منبع مشترک دارند و سه مرحله از یک زنجیره به هم پیوسته تاریخی وحی هستند. آنها از سنت و تاریخ مشترک برخوردارند و به حضرت ابراهیم (ع) نیای مشترک هر سه دین برمی‌گردند. از همین رو، بسیاری از تعالیم و باورهای آنها مشترک است؛ مانند اعتقاد به خدای واحد با صفاتی همچون علم و قدرت و رحمت مطلق، اعتقاد به وحی و کتب آسمانی، اعتقاد به حیات پس از مرگ و روز رستاخیز و اعتقاد به پرستش خدا و زندگی دینی و اخلاقی. حتی در بسیاری از جزئیات عبادات و احکام نیز مشترکات بسیاری هست؛ مثلاً، دعا و نیایش در هر سه دین بسیار اهمیت دارد و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی دینی در هر سه دین است. بنابراین، می‌توان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را پیروان یک سنت بزرگ دینی دانست که در سه مرحله متوالی ظهور یافته است.

اشتراک در فلسفه

یکی از عناصر برجسته، هم در فرهنگ غرب و هم در فرهنگ اسلامی فلسفه است. فلسفه اسلامی و فلسفه غرب هر دو ریشه در فلسفه یونان دارند. در هر دو فرهنگ از فیلسوفانی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو با تکریم و احترام یاد می‌شود. پس از افول عصر طلایی یونان، فلسفه یونانی و هلنی به دو شاخه اسلامی و یهودی - مسیحی منشعب شد.

هم یهودیان و مسیحیان در فلسفه یونانی تصرفاتی کردند و تغییراتی ایجاد نمودند و هم مسلمانان این فلسفه را متحول ساختند. اما بی‌شک، هر دو فرهنگ از این منبع غنی فکر فلسفی بهره بردند و عناصری بنیادی از آن گرفتند که مشترک بین آنهاست. علاوه بر این، چون مهم‌ترین منبع

الهام‌بخش تغییر و تحول در فلسفه یونانی امری مشترک بین این ادیان بود، در تغییرات ایجاد شده نیز اشتراکات بنیادی دیده می‌شود. مهم‌ترین عناصر جدید در فلسفه یهودی، مسیحی و اسلامی که از این ادیان وارد تفکر فلسفی آنان شد سه مفهوم بنیادی "خلقت، بعثت و رستاخیز" است. البته این مفاهیم لوازم مفهوم محوری "توحید" هستند که قلب ایمان و تفکر دینی است.

این اشتراکات پیش از تأثیر و تأثر تاریخی اسلام و غرب بر یکدیگر است. اینها زمینه را برای تأثیر و تأثرات بعدی فراهم کردند. اشتراکاتی که از راه تأثیر و تأثر اسلام و غرب به وجود آمد بسی بیش از این است. در این مجال، به برخی از تأثیراتی که تمدن اسلامی بر تمدن غربی داشته است اشاره می‌نماییم.

علم و تمدن در اسلام

برای بررسی سهم تمدن اسلامی در اروپا، نخست باید دید مسلمانان از چه امکاناتی برخوردار بودند و علم و تمدن در میان آنان به چه پایه‌ای رسیده بود و چه دستاوردهایی داشتند که می‌توانستند بر دیگر جوامع تأثیر بگذارند.

اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی ظهور کرد. تولد پیامبر اسلام در حدود ۵۷۰ و بعثت آن حضرت در ۶۱۰ و وفاتش در ۶۳۲ میلادی بوده است. در کمتر از یک قرن، اسلام از ترکستان تا اسپانیا را فراگرفت. از تلاقی فرهنگ اسلامی با فرهنگ‌های دیگر مانند ایران و هند و سوریه و بین‌النهرین و یونان و دیگر ممالک، فرهنگ و تمدن جدیدی سربرآورد که تا قرن‌ها بی‌رقیب و پیشتاز بود. تمدن اسلامی از قرن اول هجری در مسیر رشد و توسعه قرار گرفت و تا قرن هشتم هجری دوران بالندگی و شکوفایی خود را طی کرد.

اسلام با تأکید بر اهمیت تفکر و تعقل و سفارش اکید پیروانش به علم‌آموزی، زمینه را برای ساختن تمدنی مبتنی بر علم و دانش فراهم نمود. آیات فراوانی در قرآن مؤمنان را دعوت به تفکر می‌کند و کسانی را که از تفکر دوری می‌کنند به شدت مذمت می‌نماید. بسیاری از آیات مؤمنان را

به مطالعه در آسمان و زمین، دنیای درون، طبیعت، حیوانات، و تاریخ دعوت می‌کند. پیامبر اسلام علم‌آموزی را بر هر مرد و زن مسلمان فریضه می‌داند و برای عالمان جایگاهی ویژه قائل است. این تعالیم و سفارش‌ها موجب شد که مسلمانان به یادگیری انواع علوم روی آورند.

منبع اصلی معارف در اسلام قرآن و حدیث است. قرآن کلام خدا و حدیث سخنان برجای مانده از پیامبر (ص) و امامان (ع) است که ضمن تفسیر قرآن حاوی آموزه‌های بسیار در موضوعات متنوع اعتقادی، عرفانی، اخلاقی و فقهی است. علاوه بر این، قرآن و حدیث مسلمانان را به تفکر و کسب علم و معرفت از همه منابع معتبر دیگر نیز تشویق می‌کنند.

از آن‌رو که در اسلام آموختن علم محدودیتی ندارد و دانش گمشده مؤمن است، مسلمانان کوشیدند از علوم و تجارب ملل مختلف بهره گیرند و از هر طریق بر غنای فرهنگ خود بیفزایند. آنان از ملت‌ها و تمدن‌های مختلف همچون مصر، ایران، روم، یونان، هند، چین و بین‌النهرین استفاده کردند و علوم و فنون آنها را آموختند و با ترجمه بسیاری از آثار علمی ملل مختلف، آنها را از نابودی و فراموشی حفظ کردند و سپس به توسعه و رشد آن پرداختند تا اینکه خود پایه‌گذار بسیاری از علوم و فنون شدند و فرهنگ و تمدن درخشانی را پدید آوردند و برای قرن‌ها رهبری کاروان تمدن بشری را عهده‌دار شدند.

علوم دینی علمی هستند که یا برگرفته از دین می‌باشند یا به عنوان مقدمه و ابزاری برای شناخت دین تأسیس شده‌اند. برخی از علوم دینی عبارتند از: تفسیر قرآن، حدیث، فقه، اصول فقه، کلام و اخلاق. مسلمانان این علوم را تأسیس کردند و در طول تاریخ تا به امروز آن را توسعه دادند.

آنها به علوم غیردینی نیز با جدیت روی آوردند و علوم موجود در بین دیگر ملل را آموختند و به تکمیل آنها پرداختند و خود نیز علوم دیگری را تأسیس کردند. آنها فلسفه، منطق، علوم ریاضی و علوم طبیعی و حرف و صنایع بسیاری را آموختند و توسعه دادند و علومی مانند شیمی آزمایشگاهی، نورشناسی، جبر، مثلثات، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ را پایه‌گذاری کردند.

راه های تأثیر تمدن اسلامی بر غرب

یکی از واقعیات اثرگذار در تاریخ قرون وسطا به ویژه در تفکر فلسفی و علمی این دوره در غرب، ظهور اسلام و آشنایی مسیحیان با آن بود، به گونه‌ای که سخن از تاریخ قرون وسطای غرب بدون ذکر ارتباط آن با اسلام ناتمام است. در قرون وسطا بین جهان اسلام و مسیحیت غرب ارتباط علمی و فرهنگی برقرار شد. شناخت این ارتباط و تأثیر و تأثر اهمیت دارد. این تأثیر ظاهراً یک‌طرفه بوده است. در قرن دوازدهم آثار مسلمانان ترجمه شد و اروپاییان از فلسفه، علوم و هنرهای اسلامی استفاده کردند. همچنین آنان از طریق مسلمانان با بخش‌هایی از میراث یونانی آشنا گردیدند. علم و تمدن اسلامی از چهار طریق وارد اروپا شد:

الف. آمیزش اروپاییان با مسلمانان

از سده‌های نخستین اسلامی، بخش‌هایی از اروپا در حوزه جهان اسلام واقع شد. تا ۷۱۵ میلادی برخی از جزایر یونان، جنوب ایتالیا (سیسیل)^۲ و بسیاری از شهرهای اسپانیا در اختیار مسلمانان قرار گرفت. ناربن^۳ در جنوب فرانسه نیز مدتی در قلمرو مسلمانان واقع شد. اسپانیا و سیسیل از مناطقی بودند که فرهنگ و تمدن اسلامی در آنها به شکوفایی رسید. تأسیس مدارس و مراکز علمی و دارالترجمه‌ها، ظهور عالمان برجسته در رشته‌های گوناگون از جلوه‌های این تمدن بودند. شهر تولدو^۴ (تولد) مرکز فعالیت‌های علمی و فرهنگی و دارای کتابخانه‌ای غنی بود. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در این مناطق با مسالمت و صلح در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و به همکاری و مبادله تجارب می‌پرداختند. مسلمانان حامل فرهنگ و تمدن اسلامی بودند که از شرق جهان اسلام برگرفته و خود به آن توسعه و تکامل بخشیده بودند و اروپاییان مشتاقانه طالب آن بودند و از راه‌های گوناگون از آن بهره می‌بردند. مسلمانان در اروپا بیش از آنکه حاکمیت سیاسی و نظامی

². Sicily

³. Narbonne.

⁴. Toleda

داشته باشند حضور فرهنگی و علمی داشتند و این حضور فرهنگی و علمی تا مدت‌ها پس از پایان یافتن حضور سیاسی و نظامی مسلمانان در اروپا باقی بود.

این آمیزش تحولی همه‌جانبه در مناطق تحت نفوذ مسلمانان پدید آورد و در پی آن کشاورزی، صنعت (از جمله کاغذسازی و استخراج معادن)، هنرها (از جمله معماری و موسیقی)، شیوه زندگی، شهرسازی، فلسفه، علوم و ادبیات توسعه بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. برای نمونه، مسلمانان سیستم‌های پیشرفته کشاورزی و آبیاری را به اسپانیا آوردند. وجود لغات عربی فراوان مربوط به آبیاری در برخی زبان‌های اروپایی یکی از شواهد این امر است. در پی این تحول، انواع محصولات کشاورزی اعم از حبوبات و سبزیجات و میوه‌ها در اسپانیا رونق گرفت.

افزون بر این، روابطی بین برخی دولت‌های اروپایی و حکام جهان اسلام بود که زمینه را برای انتقال فرهنگ و تمدن فراهم می‌کرد. *مونتگمری وات* می‌گوید: «شارلمانی با هارون الرشید به اندازه ارتباط او با دشمن دیگرش یعنی حاکم اموی اسپانیا، روابط دیپلماتیک داشت؛ و ممکن است از این طریق بخشی از دانش وسیع و قدرتمند جهان اسلام به اروپا رسیده باشد.»^۵

ب. جنگ‌های صلیبی

از رویدادهای ناگوار در ارتباط جهان غرب و مسلمانان، جنگ‌های صلیبی بود. جنگ‌های صلیبی از حدود ۱۰۹۵ میلادی آغاز و تا ۱۲۹۱ ادامه یافت. با اینکه این جنگ طولانی زیان‌ها و صدمات فراوانی به بار آورد، اما در کنار آن با ورود اروپاییان به جهان اسلام و ارتباط نزدیک با مسلمانان، آنان با فرهنگ و تمدن اسلامی در ابعاد مختلفش آشنا شدند و در اقتباس و انتقال آن به غرب کوشش نمودند. برای نمونه، وقتی فردریک دوم در جنگ‌های صلیبی وارد بیت‌المقدس شد، شیفته معماری اسلامی گردید. در دربار او ریاضی‌دانان و فلاسفه مسلمان بسیاری بودند و خود امپراتور زبان عربی آموخته بود و مترجمان بسیاری در دربار او به ترجمه آثار اسلامی مشغول بودند. او

^۵. *مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۳۷.*

همچنین به علوم اسلامی علاقمند بود و در تحصیل آن می‌کوشید. برای نمونه، او برخی از پرسش‌های فلسفی را برای ابن سبعین اهل مورسی⁶، فیلسوف مسلمان اسپانیایی، فرستاد و پاسخ دریافت کرد. این پرسش و پاسخ‌ها با عنوان «پرسش‌های صقلیه‌ای»⁷ معروف شدند. از سیسیل به دانشگاه‌های مهم اروپا کتاب‌ها و آثار ترجمه شده و تألیفی ارسال می‌شد و بدین‌سان زمینه برای رشد دانش در اروپا فراهم گردید.

ج. تجارت و بازرگانی

یکی دیگر از راه‌های انتقال فرهنگ و دانش، تجارت بود. هم تجار مسلمان و هم تجار اروپایی که محصولات جهان اسلام را به اروپا وارد می‌کردند در این امر سهم داشتند. تجار مسلمان در نقاط بسیاری از جهان از جمله در شرق آسیا، در گسترش اسلام سهم بسزایی داشتند، چنان‌که وات می‌گوید، فرهنگ اسلام تنها از طریق حضور مسلمانان در اروپا توسعه نیافت، «بلکه صدور کالاهایی که به وسیله مسلمانان تولید شده بود به ماورای مرزهای سرزمین‌های اسلامی، نیز در این امر مؤثر بوده است.»⁸ یکی از گروه‌هایی که سهم مهمی در این زمینه داشتند تجار یهودی بودند. آنها به زبان‌های مختلف آشنا بودند و به صورت واسطه بین فرهنگ اسلامی و مسیحی عمل می‌کردند.

از اموری که در ارتباط با تجارت توسعه یافت، مهارت‌های مرتبط با دریانوردی بود. دریانوردی در بین مسلمانان بسیار رونق یافته بود. از کیلوا⁹ در شرق آفریقا تا تنگه مالاکا در مالزی عرصه دریانوردی آنان بود. کشتی‌سازان اسپانیایی و پرتغالی در نیمه دوم قرن دوازدهم از تجربیات

⁶ *Ibn Sabin de Murci.*

⁷ *Question siciliennes.*

⁸ . مونتگمری وات، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ص 39.

⁹ *Kilwa.*

مسلمانان بیش از دیگر اروپاییان استفاده می‌کردند. وات می‌گوید: «به نظر می‌رسد قدم‌های اصلی در توسعه جهت‌یاب برای کشتی‌رانی به وسیله اعراب و اروپاییان برداشته شد.»^{۱۰}

سهم مهم دیگری که مسلمانان در پیشبرد فنون دریانوردی اروپا داشتند ارائه نقشه‌های دریایی است. یکی از شواهد مهم در این زمینه، وجود لغات عربی بسیاری در زبان‌های اروپایی در این رشته است. به نظر مورخان، اساساً اروپاییان دانش جغرافی را از مسلمانان گرفتند.^{۱۱} یکی از دانشمندانی که در این زمینه اثرگذار بود/دریسی (۱۱۰۰م) است.

د. ترجمه و تحقیق

دانشمندان اروپایی بسیاری با سفر به جهان اسلام و تحصیل علوم اسلامی، بسیاری از کتاب‌های اسلامی را به زبان‌های اروپایی ترجمه نمودند و یا از طریق تدریس و تألیف کتاب، فرهنگ و معارف اسلامی را به جهان غرب عرضه کردند. گفته می‌شود که در قرون وسطا بیش از ۱۴۰۰ اثر اسلامی در رشته‌های مختلف علوم بشری از زبان عربی به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شد.

آثار ترجمه شده بر سه دسته قابل تقسیم هستند. دسته اول، آثار یونانی است که از عربی به لاتینی ترجمه شدند. هرچند در اروپا آثاری از یونانی به لاتینی ترجمه شده بود، اما تردیدی نیست که بسیاری از کتاب‌های مهم یونانی به ویژه بخش‌های مهمی از فلسفه ارسطو از عربی به لاتینی ترجمه شد. در اواسط قرن دوازدهم در تولدو دارالترجمه‌ای تأسیس شد و به توصیه کشیش ریمون^{۱۲} بسیاری از آثار یونانی از عربی به لاتینی برگردانده شد. از جمله این کتاب‌ها چند اثر مهم ارسطو، ترجمه کتاب العلل^{۱۳}، که برگرفته از کتاب عناصر کلام^{۱۴} ابرقلس^{۱۵} است، و کتاب اثولوجیا^{۱۶} می

^{۱۰}. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۴۷.

^{۱۱}. همان، ص ۴۹.

^{۱۲}. Reymond.

^{۱۳}. Liber de Causis.

^{۱۴}. Elements of Theology.

^{۱۵}. Proclus.

^{۱۶}. Theologia.

باشد که عمدتاً برگرفته از کتاب *فلوطين* است و در گذشته گمان می‌کردند از آن *ارسطو* است. دسته دوم، ترجمه شرح‌ها و تفسیرهای فیلسوفان اسلامی از فلسفه و علوم یونانی است. و دسته سوم، ترجمه کتب تألیفی و مستقل فلاسفه و دانشمندان مسلمان از عربی به لاتینی است.

از میان انبوه دانشمندان و مترجمان اروپایی که در انتقال علوم اسلامی به اروپا سهم داشتند، افراد ذیل را به عنوان نمونه نام می‌بریم:

۱. ژربر فرانسوی (۹۳۸-۱۰۰۲م) که بعداً به مقام پاپی رسید، سه سال در اسپانیا با علوم اسلامی آشنا شد و آن را به اروپا بخصوص از طریق کتاب *هندسه*^{۱۷} و کتاب *اسطرلاب*^{۱۸} منتقل کرد.

۲. قسطنطین آفریقایی (۱۰۱۵-۱۰۸۷م) با سفر به کشورهای اسلامی، هم با علوم و فنون اسلامی همچون پزشکی و هم با ترجمه‌هایی از کتاب‌های *بقراط* و *جالینوس* آشنا شد و زمانی که منشی یکی از حاکمان ایتالیا به نام *گیسکارد* شد، از این موقعیت برای ترویج این علوم استفاده شایانی کرد.

۳. آدلهارد انگلیسی^{۱۹} پس از تحقیق در سرزمین‌های اسلامی در انتقال علوم اسلامی مانند فلسفه و ریاضیات به اروپا فعالیت داشت.

۴. گوندی سالوی^{۲۰} (۱۱۵۱م) بعضی از آثار *ارسطو* از جمله *مابعدالطبیعه* را از عربی ترجمه کرد. وی همراه با گروهی قسمت‌هایی از *شفای ابن سینا*، *مقاصد الفلاسفه غزالی* و درباره علوم^{۲۱} *فارابی* را ترجمه کرد و خود با استفاده از این آثار، کتبی را تألیف نمود. از تألیفات او کتاب *اقسام فلسفه*^{۲۲} و *جاودانگی نفس*^{۲۳} است.

¹⁷ . *Geometria*.

¹⁸ . *Liber de Astrolbia*.

¹⁹ . *Adalhard*.

²⁰ . *Dominicus Gundissalinus*.

²¹ . *De Scientiis*.

²² . *De divisione philosophiae*.

²³ . *De immortalitate animae*.

۴. یحیی‌ای اسپانیایی^{۲۴} برخی از آثار ابن‌سینا و غزالی را ترجمه کرد.
۶. ژرار اهل کرمون^{۲۵} (۱۱۸۷-۱۱۱۴) ایتالیایی پس از آموختن زبان عربی و علوم اسلامی، کتاب‌های بسیاری از جمله *المجسطی بطلمیوس* و آثار ابن‌حزم یونانی را ترجمه کرد.
۷. یوهانس اسپانیایی (ابن‌الدث یهودی) *منطق ابن‌سینا* را به لاتینی ترجمه کرد. وی همچنین *ینبوع الحیات ابن‌جبیرول* را به لاتینی برگرداند.
۸. گرار دوس کرمونائی^{۲۶} (ف ۱۱۸۷) در تولدو برخی از آثار ارسطو و کتاب *العلل‌کندی*^{۲۷} را از عربی به لاتینی ترجمه کرد.
۹. مایکل اسکوتوس^{۲۸} (ف ۱۲۳۵) برخی از آثار ارسطو و شرح‌های ابن‌رشد و برخی آثار ابن‌سینا را در تولدو به لاتینی ترجمه کرد.
۱۰. هرمانوس آلمانی^{۲۹} (ف ۱۲۷۲) نیز برخی از تفسیرهای ابن‌رشد بر ارسطو را ترجمه کرد.
- موارد مزبور، تنها نمونه‌های اندکی از فهرست طولانی مترجمان هستند.

فلسفه

مورخان فلسفه غرب اتفاق دارند که فلسفه قرون وسطای غرب متأثر از فلسفه اسلامی است و بسیار از آن بهره برده است. البته تأثیر جهان اسلام بر غرب نه محدود به فلسفه و نه محدود به قرون وسطا است؛ بلکه به اذعان بسیاری از مورخان تأثیر عمیق و گسترده جهان اسلام بر ابعاد گوناگون، فلسفه علوم و تمدن غرب غیر قابل انکار است.

²⁴ . *Jean d'Espagne*.

²⁵ . *Gherado de Ceremona*.

²⁶ . *Gerard of Cremona*.

²⁷ . *Liber de Causis*.

²⁸ . *Micheal Scot*.

²⁹ . *Herman the German*.

پیش از اینکه فلسفه یونانی وارد جهان اسلام شود، جهان اسلام از سنت عقلی غنی و گسترده ای بنام علم کلام برخوردار بود و مکتب های گوناگون کلامی مانند اشاعره و معتزله و امامیه درگیر مباحث عقلی و الاهیاتی بودند و مباحثی همچون ذات خدا و صفاتش، حسن و قبح عقلی، جبر و اختیار، حیات اخروی و ماهیت کلام الهی در میان آنان رونق و رواج داشت. از این رو مباحث فلسفی یونانی برای مسلمین غافلگیر کننده نبود. آنها با این گونه مباحث آشنائی و در این حوزه دغدغه داشتند و همین دغدغه زمینه ساز توجه مسلمانان به مباحث فلسفی یونان بود، چنانکه در دوره های بعد تا به امروز نیز انگیزه اصلی روی آوری عالمان دینی به فلسفه ارتباط آن با مباحث اعتقادی الهیاتی بوده است. این نکته نیز بین مسلمانان و یهودیان و مسیحیان مشترک است. انگیزه یهودیان و مسیحیان قرون وسطا در روی آوردن به فلسفه همین بوده است. از این جهت است که فلسفه در قرون وسطا آمیخته با الهیات است. انگیزه مخالفین فلسفه در هر دو سنت نیز این بوده است که آنها فلسفه را با آموزه های دینی ناسازگار می دیدند.

مسلمانان از قرن دوم و سوم هجری / هفتم و هشتم میلادی، فلسفه و دیگر علوم یونانی را از یونانی و سریانی به عربی ترجمه کردند. در بغداد در نیمه اول قرن دوم هجری (حدود ۷۵۰ میلادی) ترجمه رونق گرفت. به جرأت می توان گفت که تاریخ بشر تا پیش از آن هرگز شاهد چنین نهضت ترجمه گسترده ای نبود.

نخست آثار پزشکی و سپس آثار فلسفی و دیگر علوم یونانی از زبان سریانی یا یونانی به عربی ترجمه شد. در قرن های بعد برخی از آثار نوافلاطونی مانند *نئادها* ترجمه شد. علاوه بر این، آثار بسیاری از زبان های ایرانی و هندی به عربی ترجمه گردید. مسلمانان از فلسفه یونانی استقبال کردند؛ زیرا به نظر آنان فلسفه سازگار با تعالیم اسلامی بود که مردم را به تفکر در جهان هستی و آفاق و انفس دعوت می کند.

آنها نخست فلسفه را ترجمه، سپس آن را شرح و بسط دادند و سرانجام نظام فلسفی ویژه خود را پدید آوردند. در شکل گیری فلسفه اسلامی غیر از فلسفه یونانی، تعالیم دین اسلام و اندیشه های ایرانی تأثیر بسزایی داشتند.

نخستین فیلسوف اسلامی یعقوب بن اسحق کندی (۱۸۵-۲۸۰ ه. / ۸۰۱-۹۵۰م) است. او بیش از ۲۶۵ اثر در علوم مختلف دارد.

دومین فیلسوف برجسته اسلامی ابونصر فارابی (۲۵۸-۳۳۹ ه. / ۸۷۰-۹۵۰م) است. او را مؤسس فلسفه اسلامی و قطعاً بنیانگذار فلسفه سیاسی در اسلام و از پیشروان منطق می‌دانند.

یک گروه مؤثر در حوزه تفکر اسلامی اخوان الصفا است. اخوان الصفا انجمن سری خود را در ۳۷۳ ه. / ۹۸۳م در بصره تشکیل دادند. مجموعه رسائل آنها شامل ۵۱ رساله در علوم گوناگون است.

ابن سینا

از بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلامی ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه. / ۹۸۰-۱۰۳۷م) است. وی پدیدآورنده کتاب *الشفها* است که دائرةالمعارفی در علوم مختلف است. این کتاب را در قرون وسطا در اروپا به نام *کفایات*^{۳۰} می‌شناختند. *الشفها* شامل منطق، الهیات، ریاضیات و طبیعیات است. ریاضیات شامل حساب، هندسه، هیئت و موسیقی است. طبیعیات شامل انواع علوم طبیعی و زیستی از جمله روان-شناسی است. اندیشه‌های ابن سینا هم در جهان اسلام و هم در اروپا مورد توجه جدی قرار گرفت. کاپلستون درباره تأثیر آثار ابن سینا در اروپا می‌نویسد: «وقتی که قسمت‌هایی از آثار ابن سینا در قرن دوازدهم به لاتینی ترجمه شدند، عالم مسیحیت در وهله نخست خود را در مقابل نظام منسجمی دید که اذهان برخی را به شدت به سوی خود جذب می‌کرد.»^{۳۱} مثلاً، *گوندی سالوی* در باب نفس و آفرینش‌شناسی^{۳۲} به اندیشه‌های ابن سینا استناد کرد و کوشید آن را با مسیحیت وفق دهد.

³⁰ . *Sufficient*.

³¹ . فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ج ۲، ص ۲۵۳.

³² . *cosmogony*.

ابن‌سینا فقط مفسر ارسطو نبود، بلکه خود دارای نظام فلسفی مستقلی بود که در آن هم از اندیشه‌های فیلسوفان یونانی و هم از تعالیم اسلامی استفاده کرده بود، چنان‌که کاپلستون می‌گوید: «ابن‌سینا، با اینکه از فیلسوفان قبلی اقتباس‌هایی داشته است، نظام فلسفی خود را با دقت و مستقلاً ساخته و آن را به نظام فلسفی به خصوصی تبدیل کرده است.»^{۳۳} از نظر یکی از فیلسوفان معاصر غرب، ابن‌سینا «بدون شک بزرگترین فیلسوف مابعدالطبیعی هزارهٔ اول پس از میلاد است.»^{۳۴}

دیدگاه اسلامی در مسئله شناخت و اشراق، تفکیک بین وجود و ماهیت و برهان امکان و وجوب در اثبات وجود خدا از اهمّ مسائلی بودند که از طریق آثار فارابی و ابن‌سینا به غرب منتقل شدند. یکی از ابتکارات فیلسوفان اسلامی این بود که نشان دهند چگونه و تا چه اندازه می‌توان بین فلسفه یونانی و اعتقادات دینی هماهنگی ایجاد نمود. پیوند فیزیک و متافیزیک با الهیات که در آثار توماس آکوئیناس بسط یافته با استفاده از اندیشه‌های ابن‌سینا بوده است.

یکی دیگر از مسائلی که از فلسفه اسلامی به ویژه ابن‌سینا وارد تفکر فلسفی قرون وسطا گردید و بحث‌های بسیاری را برانگیخت و همچنان در فلسفه غرب باقی ماند، مسئله معقولات بود. ابن‌سینا بین معقول اول یا مفاهیم کلی ماهوی که قابل صدق بر مصادیق عینی هستند و معقول ثانی یا مفاهیم انتزاعی منطقی که فقط بر مفاهیم ذهنی قابل انطباقند تفکیک کرد. این بحث در بین فیلسوفان قرون وسطا به ویژه توماس آکوئیناس و ویلیام اکام مطرح بود.^{۳۵} البته فلاسفه مسلمان نوع دیگری از معقولات ثانیه را شناسایی کردند که مفاهیم فلسفی بود؛ مانند علّیت و وجوب و امکان که وارد فلسفه غرب نشد.

تأثیر ابن‌سینا در قرون وسطا محدود به یک گروه و گرایش از فلاسفه نیست، بلکه چنان گسترده است که دشوار بتوان فیلسوف برجسته‌ای یافت که با افکار او آشنا باشد و تأثیری از او نپذیرفته باشد. گوندی سالوی کتاب *مقاصد الفلاسفه غزالی* را که خلاصه‌ای از فلسفه ابن‌سینا است

³³. همان، ج 2، ص 249.

³⁴. آنتونی کنی، *تاریخ فلسفه غرب*، ج 2، ص 271.

³⁵. محمد فنایی اشکوری، *معقول ثانی*، فصل‌های ششم و هفتم.

به لاتین ترجمه کرد. وی با مطالعه آثار ابن سینا و غزالی آغازگر یک جریان فکری شد که اتین ژیلسون آن را نهضت‌های آگوستینی و ابن‌سینایی می‌نامد.^{۳۶} بحثی که گوندی سالوی با الهام از فلسفه اسلامی درباره معرفت و حکمت می‌کند در تفکر عرفانی مسیحی اثر گذاشته است.

البته باید توجه داشت که برخی از آراء ابن‌سینا نیز در غرب مورد سوء فهم واقع شده است. مثلاً، برخی می‌پندارند که از نظر ابن‌سینا چون آفرینش ضروری است پس خدا در افعالش دارای اختیار نیست، یا اینکه خدا به جزئیات علم ندارد، و قدرت او محدود است، درحالی‌که ابن‌سینا هرگز چنین رأیی ندارد. پاره ای از این سوء فهم‌ها در آثار بعضی از فیلسوفان غربی معاصر مانند کاپلستون نیز دیده می‌شود.^{۳۷} بعضی از این سوء فهم‌ها از طریق آثار غزالی به غرب منتقل شده است. بر اساس چنین برداشت‌هایی و با تأثر از غزالی بود که برخی در قرون وسطا آراء ابن‌سینا را مخالف باورهای دینی پنداشتند؛ مانند گیوم/اوورنی^{۳۸} (ف ۱۲۴۹).

برخی از فیلسوفان اروپایی نیز بعضی از نظریات ابن‌سینا را پذیرفتند و بعضی از نظریات او را رد کردند؛ مانند الکساندر آو هیلز،^{۳۹} یوهانس لاروشلی^{۴۰} و قدیس آلبرتوس (۱۲۰۶-۱۲۸۰م) که نظریه عقل فعال ابن‌سینا را نپذیرفتند ولی نظریه انتزاع و ضرورت اشراق وی را قبول کردند. منتقدان او هم از او بسیار تأثیر پذیرفته بودند. جالب است که هم بوناونتورا آگوستینی مشرب و هم توماس آکوئیناس ارسطویی مشرب، که هر دو ایتالیایی و منتقد یکدیگر نیز بودند، تحت تأثیر ابن‌سینا هستند. از دیگر فیلسوفانی که از ابن‌سینا اثر پذیرفت دانس اسکوتوس است.

درباره ارتباط آلبرت کبیر و شاگردش توماس آکوئیناس بزرگ‌ترین فیلسوف مسیحی با فرهنگ اسلامی، برهیه می‌نویسد: «آلبرت کبیر و طماس آکوئینی هردو در ایتالیا در محیطی تحصیل

³⁶. ر.ک: اتین ژیلسون، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داودی.؟؟

³⁷. ر.ک. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۲، ص ۲۵۱.

³⁸. William of Auvergne.

³⁹. Alexander of Hales.

⁴⁰. John of Rochelle.

کرده‌اند که در آنجا به ترغیب و تشویق فردریک دوم مطالعه دانش‌های مسلمانان بسط یافته بود. آلبرت در پادوا^{۴۱} در حدود سال ۱۲۲۳م تحصیل کرد و طماس آکوئینی در ناپل که در آنجا پیش از سال ۱۲۴۳م از استادی ابن‌رشدی درس گرفت.^{۴۲} درباره تأثیر آلبرت در اروپا راجر بیکن می‌گوید: «آلبرت کبیر در زمان حیات خود مرجعیت و سندیتی داشته است که طرف نسبت با مرجعیت و سندیت هیچ کس نیست.»^{۴۳}

غزالی

از دیگر متفکران مسلمان تأثیرگذار بر فلسفه و الهیات غربی ابوحامد غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) است. او از متکلمان اسلامی است که بر رد فلسفه و تکفیر فلاسفه کتاب *تهافت الفلاسفه* را نوشت. تألیف این کتاب اثری چشمگیر در تضعیف گرایش به فلسفه در جهان اسلام گذاشت و موجب شد که اکثر علمای اهل تسنن از فلسفه روی برگردانند. آثار غزالی در قرون وسطا ترجمه و مورد توجه اروپاییان واقع شد. از نظر او، بسیاری از آراء فلاسفه با باورهای دینی در تعارض هستند. همچنین غزالی رابطه علی بین پدیده‌های مادی را نمی‌پذیرد و تعاقب دو پدیده را به معنای علیت نمی‌گیرد، و از این جهت بر دیوید هیوم پیشی می‌گیرد، هرچند غزالی این تعاقب را ناشی از سنت الهی می‌داند.

ابن‌رشد

⁴¹. Padua.

⁴². امیل برهیه، *تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد*، ترجمه و تلخیص یحیی مهدوی، ص 197.

⁴³. همان، ص 200.

در غرب جهان اسلام نیز فیلسوفانی ظهور کردند؛ مانند *ابن مسره* (ف ۹۳۱م)، *ابن باجه* (ف ۵۳۲ ه . / ۱۱۳۸م) مؤلف کتاب *تدبیر المتوحد*، *ابن طفیل* (۱۱۰۰-۱۱۸۵م) مؤلف *حی بن یقظان*، و *ابن رشد* (۵۲۰-۵۹۵ ه . / ۱۱۲۶-۱۱۹۸م) مفسر *ارسطو* که بارزترین چهره در میان آنان است.

هرچند *ابن سینا* در تفکر فلسفی قرون وسطا حضور عمیق تر و پایدارتری داشت، اما حضور و تأثیر *ابن رشد* آشکارتر بود. *ابن رشد* در بین فلاسفه غرب به نام مفسر *ارسطو* شناخته می شود. او شارح آثار *ارسطو* و مدافع افکار اوست. نقش *ابن رشد* در معرفی آثار و افکار *ارسطو* به فیلسوفان قرون وسطا انکارناپذیر است. وی همچنین در رد کتاب *تهافت الفلاسفه غزالی* کتاب *تهافت/التهاافت* را نوشت.

مشهورترین مترجمان *ابن رشد*، *مایکل اسکوت* انگلیسی و *هرمان*^{۴۴} آلمانی بودند. یکی از متکلمان مشهور *ابن رشدی* که مؤسس نهضت موسوم به *ابن رشدی* لاتینی است، *سیژر برابانت*^{۴۵} نام داشت که از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۷ در دانشگاه پاریس فلسفه *ارسطو* و افکار *ابن رشد* را تدریس می کرد. از *ابن رشدیان* قرن چهاردهم میلادی یحیای اهل باکتروپ است. گرایش *ابن رشدی* چنان گسترش داشت که در اوایل دوره رنسانس منتهی به پیدایش جریان بزرگی در پادوا در شمال ایتالیا شد. *ابن رشد* اغلب نادرست تفسیر می گردید و استفاده منفی از افکار او می شد و از این رو گاه با آن مخالفت می شد. این مناقشات موجب شهرت بیشتر *ابن رشد* از *ابن سینا* در اروپا گردید.

در ۱۲۷۰ کلیسا سنت فکری *ابن رشدیان* لاتینی را محکوم کرد. *سیژر* در ۲۱۹ قضیه منحرف شناخته شد و به حبس ابد محکوم گردید و در سال ۱۲۸۲ به ضرب یک نوکشیش جان سپرد. این محکومیت در ۱۵۱۳ نیز تجدید گردید. اما تأثیر *ابن رشدیان* را تا قرن هفدهم می توان دید.

چنانکه اشاره شد، افکار *ابن رشد* نیز مصون از سوءتفسیر نبود و برخی از عقایدی که به وی نسبت می دهند ناشی از تفسیر نادرست نظر وی بود. شاید برخی از این سوءفهمها ریشه در دقیق نبودن برخی از ترجمهها داشته باشد. یکی از نظریات مشهوری که به *ابن رشد* نسبت می دهند نظریه

⁴⁴. Hermann.

⁴⁵. Siger Brabant.

"حقیقت دوگانه"⁴⁶ است. در اروپا چنین رایج شد که از نظر ابن‌رشد ممکن است قضیه‌ای در فلسفه صادق، ولی در دین کاذب باشد و یا بعکس، و در عین حال، هر دو در جای خود درست باشند. در حالی که ابن‌رشد هرگز چنین نظر نامعقولی را نمی‌پذیرد. از نظر او ممکن نیست که بین عقل و وحی ناسازگاری باشد. بنابراین، فلسفه و دین نمی‌توانند ناسازگار باشند. در جایی که به نظر می‌رسد بین اینها تعارض هست این تعارض ظاهری است، نه واقعی و ریشه در نحوه بیان و زبانی دارد که به کار گرفته شده است. برای فهم این وفاق باید از ظاهر کلام وحی فراتر رفت و از طریق تأویل به معنای واقعی آن رسید؛ در آن صورت، معلوم خواهد شد که ناسازگاری وجود ندارد.⁴⁷ اساساً بر همین مبناست که وی در رد غزالی کتاب می‌نویسد تا نشان دهد که بین فلسفه و دین تعارضی نیست و غزالی نتوانسته است از فهم سطحی فلسفه و دین فراتر رود.

تأثیر افکار و آثار فیلسوفان اسلامی بر تفکر غربی مورد اتفاق همه مورخان فلسفه غرب است. کاپلستون در این باره می‌نویسد: «ترجمه آثار ارسطو و مفسران او، و نیز آثار اندیشمندان مسلمان، گنجینه عظیمی از مواد فکری را در دسترس مدرسیان لاتین قرار داد. آنان، مخصوصاً، با نظام‌های فلسفی‌ای آشنا شدند که از حیث روش مستقل از الهیات بودند و حاصل تفکر ذهن بشری درباره عالم بودند. نظام‌های فلسفی ارسطو، ابن‌سینا و ابن‌رشد چشم‌اندازهای وسیعی را به روی عقل بشری گشودند و در نزد قرون وسطاییان آشکار بود که حقیقتی که به آن رسیده بودند باید مستقل از وحی مسیحی باشد... بدین ترتیب، ترجمه‌های جدید به روشن شدن اذهان قرون وسطاییان در باب رابطه فلسفه و الهیات کمک کردند و در تعیین حوزه‌های این دو دانش به طور وسیع یاری رساندند.»⁴⁸ از نظر کاپلستون، فلسفه فیلسوفان مسلمان اندلس بر تفکر متفکران مسیحی برتری داشت.⁴⁹ به این دلیل بود که این فلسفه مورد توجه و احترام متفکران مسیحی قرار گرفت.

⁴⁶. *Double truth.*

⁴⁷. ر.ک: ابن‌رشد، *فصل‌المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال.*

⁴⁸. فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، فصل 21، ص 272.

⁴⁹. همان، ص 256.

به طور خلاصه می‌توان گفت که فیلسوفان اسلامی از سه طریق بر تفکر فلسفی اروپا تأثیر گذاشتند:

۱. انتقال قسمت‌های مهمی از فلسفه یونانی به ویژه فلسفه ارسطو به اروپا: متکفل این کار مترجمانی بودند که آثار یونانی را به عربی ترجمه کردند و بدین طریق، این آثار را حفظ نمودند تا مترجمان اروپایی آنها را به زبان‌های اروپایی به ویژه لاتین برگردانند.

۲. تفسیر فلسفه ارسطو: بارزترین چهره در این بخش ابن‌رشد است. رواج ارسطوگرایی به ویژه در قرن سیزدهم، کاملاً تحت تأثیر آثار ابن‌سینا و ابن‌رشد بود. برتراند راسل در این باره می‌نویسد:

«مسلمانان... متون یونانی را مطالعه می‌کردند و شرح بر آنها می‌نوشتند. ارسطو بسی از شهرت خود را از آنها دارد... برای ما اهمیت اعراب در این است که آنها بودند - و نه مسیحیان - که آن قسمت از سنن باستانی یونان را که فقط در امپراتوری روم شرقی می‌توانست زنده بماند بلاواسطه به ارث بردند. تماس با مسلمانان در اسپانیا، و همچنین تا حد کمتری در جزیره سیسیل، دنیای غرب را از وجود ارسطو، و نیز از وجود اعداد عربی و جبر و شیمی، آگاه ساخت و همین تماس بود که علم و تحقیق را در قرن یازدهم احیا کرد، و به پدید آمدن فلسفه مدرسی منجر شد... اگر اعراب سنن یونانی را نگه نمی‌داشتند، بسا که مردان دوره رنسانس گمان نمی‌بردند که از احیای معارف یونانی چه فوایدی ممکن است عاید شود.»⁵⁰

۳. نوآوری‌های فیلسوفان اسلامی: نقش عمده را در این بخش فیلسوفانی همچون فارابی و ابن‌سینا ایفا کردند. فیلسوفان قرون وسطا از نوآوری‌های فلاسفه مسلمان نیز در بازسازی فلسفه خود استفاده کردند. این نوآوری‌ها بسیار گسترده است؛ به عنوان مثال می‌توان به مباحثی مانند تفکیک بین وجود و ماهیت، واجب و ممکن، برخی براهین اثبات خدا و تجرد نفس اشاره کرد. سهم فیلسوفان اسلامی در این جهت اغلب مورد بی‌توجهی واقع شده است. مونتگمری وات می‌نویسد: «به نظر می‌رسد بسیاری از دانشمندان اروپایی مغرضانه به این موضوع پرداخته‌اند. حتی بعضی از

⁵⁰. برتراند راسل، *تاریخ فلسفه غرب*، ج 1، ص 405-407.

افرادی که اعراب را ستایش کرده‌اند در تألیف خویش بی‌طرف نبوده و کار خود را همراه با تعصب و غرض انجام داده‌اند.⁵¹

در اینجا باید اشاره کنیم که یکی از راه‌های انتقال تفکر فلسفی اسلامی به غرب از طریق فیلسوفان و متکلمان یهودی بود که یا عرب بودند و یا با زبان عربی و فلسفه اسلامی آشنایی داشتند؛ مانند ابن جبیرول (ح ۱۰۲۱-۱۰۶۹) و ابن میمون. ابن جبیرول در اسپانیا می‌زیست و متأثر از فلسفه اسلامی بود و کتاب معروف او *ینبوع الحیات* است که به لاتینی ترجمه شد و بر مدرسیان تأثیر بسزایی گذاشت. او تحت تأثیر نظریه نوافلاطونی "صدور" است. از نظر وی، خدای یگانه منشأ همه موجودات است و قابل شناخت از طریق عقل نیست، بلکه باید با جذب شهود شناخته شود. اراده الهی که متمایز از ذات الهی است و مانند خدا مرکب از ماده و صورت نیست واسطه خدا و خلق است. از اراده الهی روح کلی صادر می‌شود که مرکب است و از روح کلی ارواح و اجسام به وجود می‌آیند. این تعالیم در قرون وسطا از جمله بر قدیس بوناونتوره اثر داشت.

ابن میمون که در سال ۱۱۳۵ در قرطبه به دنیا آمد و در سال ۱۲۰۴ در قاهره درگذشت، در کتاب *دلالة الحائرین* از فلسفه فارابی و ابن سینا به ویژه در بحث اثبات وجود خدا تأثیر پذیرفت و بر متألهان مسیحی اثر گذاشت.

رشد عرفان مسیحی در اسپانیا نیز بدون ارتباط با عرفان و حکمت اسلامی نیست. علاوه بر اندیشه‌های عرفانی *ابن سینا* و *غزالی*، باید از کتاب *سرالاسرار*⁵² یاد کرد که احتمالاً از فیلسوفی عارف مشرب مسلمان و ناشناخته است. این کتاب تلفیقی از فلسفه *ارسطو* و سنت نوافلاطونی است. ترجمه این کتاب در ترویج اندیشه‌های عرفانی نقش مؤثری داشت.

⁵¹. مونتگمری وات، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ص 64.

⁵². *Secretis secretorum*.

در همین جا لازم است از *کمدی الهی* دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱) یاد کنیم. *برونو ناردی*^{۵۳} و *آسین پالاسیوس*^{۵۴} به این نتیجه رسیده‌اند که *دانته* در مطالب مهم فلسفه‌اش *مدیون فارابی*، *ابن سینا*، *غزالی* و *ابن رشد* است؛ مانند نظریه نور خدا، عقول، تأثیر افلاک، مخلوق بودن فقط بخش عقلانی نفس، و نیاز به اشراق در تعقل.

تأثیر فرهنگ و تفکر اسلامی در اروپا گسترده بوده است، به گونه‌ای که *مونتگمری وات* می‌نویسد: «همه رشته‌های علمی اروپایی آگاهی خود را از طریق آثار ترجمه‌شده عربی به دست آوردند؛ البته نه منحصرآ از *ابن رشدی‌ها* و *پیروان آنها*، یعنی طرفداران *توماس آکوئیناس* قدیس، بلکه همچنین از طریق *افلاطونیان* محافظه‌کار همانند *بوناونتورا* و *افلاطونی‌های علم‌گرا* همانند *روبرت گروستسته* و *روجر بیکن*. همه سلسله‌های بعدی فلسفه اروپایی عمیقاً *مدیون نویسندگان عربی هستند*»^{۵۵} وی در جای دیگری می‌نویسد: «*هنگامی که انسان از تجربه‌های فراوان مسلمانان، افکار و تعلیمات و نویسندگانی آنها آگاه باشد، می‌یابد که علم و فلسفه اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام، توسعه نمی‌یافت*»^{۵۶}.

به طور اجمال می‌توان گفت که آشنایی اروپاییان با فلسفه و فرهنگ اسلامی سه دوره دارد:

دوره اول از زمان روی کار آمدن *کارولنژین‌ها* آغاز و تا اوایل قرن دوازدهم ادامه داشته است. در این دوره، آنها بیشتر با علوم و فنون و ظواهر فرهنگ مسلمانان آشنا شدند.

دوره دوم از سه ربع آخر قرن دوازدهم تا اواسط قرن سیزدهم به طول انجامیده است. در این دوره، اروپائیان به ترجمه و تأسیس دانشگاه‌ها روی آورده‌اند. *سیسیل* و *اسپانیا* مهم‌ترین مراکز این ارتباط بودند. از اواسط قرن دوازدهم اروپاییان با برخی فلاسفه اسلامی همچون *فارابی*، *ابن*

⁵³ . Bruno Nardi.

⁵⁴ . Asin Palacios.

⁵⁵ . مونتگمری وات، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ص 122.

⁵⁶ . همان، ص 81.

سینا و غزالی آشنا شدند. با رواج فلسفه اسلامی و یهودی و فلسفه ارسطویی در قرن سیزدهم، فلسفه قرون وسطا به اوج خود رسید.

دوره سوم از نیمه دوم قرن سیزدهم تا اوایل دوره رنسانس است. پس از آشنایی‌هایی که اروپاییان در دو دوره قبل با فلسفه و معارف اسلامی پیدا کردند در دوره سوم دو جریان نیرومند در این زمینه شکل گرفت. نخست توجه به فلسفه/ابن‌رشد و تفسیرهای او از فلسفه/ارسطو و دیگر گرایش حوزه آکسفورد به سنت مشائی در طبیعیات و توسعه آن از طریق مطالعات تجربی و شکل‌گیری پایه‌های علوم طبیعی جدید. مایکل اسکوت از بنیان‌گذاران سنت ابن‌رشدی و ابن‌رشدیان لاتینی^{۵۷} متعلق به این دوره است.

چنین بود که قرون وسطا با استفاده هوشمندانه گسترده از میراث اسلامی از تاریکی در آمد به روشنائی رسید و زمینه را برای عصر نوزائی در اروپا آماده ساخت.^{۵۸}

با پایان یافتن دوره حضور اسلام در اروپا و جنگ‌های صلیبی، ارتباط علمی غرب با جهان اسلام تقریباً قطع شد. مثلاً، غربیان با فلاسفه اسلامی که پس از قرن سیزدهم ظهور کردند آشنا نشدند و بسیاری از مورخان علم پنداشتند که فلسفه و علوم اسلامی نیز در این دوره به پایان رسیده است، در حالی که چنین نبود. پس از ابن‌سینا و ابن‌رشد، فیلسوفان بزرگی همچون نصیرالدین طوسی، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد و مآصدرای شیرازی در عالم اسلام ظهور کردند که

⁵⁷ . *Averroisme Latin*.

⁵⁸ . در کتاب زیر به بخشی از این واقعیت اذعان شده است. عنوان اثر ریچارد روبنشتاین که در سال 2003 منتشر شد چنین است: *بچه‌های ارسطو: چگونه مسیحیان، مسلمانان و یهودیان خرد ارسطویی را بازیافتند و دوران تاریکی را روشن ساختند*.

Richard E. Rubenstein, ARISTOTLE'S CHILDREN: How Christians, Muslims, and Jews Rediscovered Ancient Wisdom and Illuminated the Dark Ages, Harcourt, 2003.

هریک دارای نظام فلسفی ویژه‌ای هستند و این سنت همواره زنده و پویا بوده و تا به امروز تداوم داشته است، اما این فلاسفه در اروپا شناخته نشدند.

فلسفه مدرن غرب نیز بی ارتباط با فلسفه اسلامی نیست و فیلسوفانی مانند دکارت، مالبرانش و دیوید هیوم از فلسفه اسلامی اثر پذیرفته اند. آنها حتی اگر مستقیم از اندیشه های فیلسوفان اسلامی استفاده نکرده باشند بطور غیر مستقیم از طریق فلاسفه قرون وسطی با این اندیشه ها مرتبط بوده اند.

گرچه موضوع بحث ما فلسفه است، اما بی مناسبت نیست در اینجا به نحو اجمال به تأثیری که مسلمانان در برخی از دیگر رشته‌های علمی بر اروپا داشتند اشاراتی کنیم.

ریاضیات

مسلمانان از قرن دوم هجری به ریاضیات روی آوردند و کتاب‌های ریاضی را از هندی، یونانی، سریانی و قبطی به عربی ترجمه کردند. آنها با ارقام هندی آشنا شدند و با اشتیاق به توسعه ریاضیات پرداختند. آنها دریافتند که رشد علوم و فلسفه بدون شناخت عمیق رشته‌های مختلف ریاضی ممکن نیست.

محمد بن موسی خوارزمی (ف ۲۳۲ هـ / ۸۴۷ م) اندیشه‌های ریاضی هندی و یونانی را تلفیق کرد و به دستاوردهای ارزشمندی رسید. وارد کردن صفر و به کار بردن آن در عددنویسی منشأ تحولات چشمگیری در ریاضی شد. خوارزمی همچنین توانست علم جبر را تأسیس کند.

یعقوب کندی، ابن سینا، بنوموسی (محمد، احمد و حسن)، ثابت بن قره، غیاث‌الدین جمشید کاشانی (ف ۸۳۲ هـ)، ابوالوفا بوزجانی (ف ۳۸۸ هـ)، ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ)، عمر خیام نیشابوری (ف ۵۱۷) و خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ) از برجسته‌ترین ریاضی‌دانان مسلمان بودند. در بین ریاضی‌دانان مسلمان اسپانیا باید از مسلمة بن احمد مجریطی (۳۹۸ هـ / ۱۰۰۷ م) و شاگردش عمرو کرمانی (ف ۴۵۹ هـ / ۱۰۶۶ م) نام برد.

جابر بن سنان بتانی (ف ۳۱۷ هـ / ۹۲۹م) مثلثات را اختراع کرد و بوزجانی آن را توسعه داد و نصیرالدین طوسی آن را به کمال رساند. تأسیس رصدخانه و کوشش برای دقت در محاسبات نجومی موجب رشد بیشتر ریاضی شد.

اروپاییان در اسپانیا و سپس در ایتالیا و سیسیل با آثار و افکار ریاضی دانان اسلامی آشنا شدند. ژربر فرانسوی، که بعداً به پاپی رسید، نخستین دانشمندی بود که در اسپانیای اسلامی ریاضیات را آموخت و پس از بازگشت به موطن خود، علوم ریاضی به ویژه ارقام عربی را در اروپا رواج داد.

ترجمه آثار ریاضی اسلامی به لاتین، تحول مهمی در آشنایی اروپا با ریاضیات ایجاد کرد. با ترجمه آثار خوارزمی علم جبر و حتی کلمه جبر در اروپا رایج شد و مبنای مطالعات ریاضی تا زمان ویت^{۵۹} (۱۵۴۰-۱۶۰۳) ریاضیدان فرانسوی بود. با ورود آثار خوارزمی به اروپا ارقام هندی، الگوریسم^{۶۰} به معنای روش محاسبه و کلمه صفر در اروپا رایج شد و سیستم اعداد خوارزمی جانشین میز محاسبه ژربر شد. این اثرگذاری با ترجمه دیگر آثار ریاضی ادامه یافت. برخی آثار بزرگ یونانی همچون اصول اقلیدس و مجسطی بطلمیوس را نیز مسلمانان به اروپاییان معرفی کردند. از قرن دهم ارقام عربی در ایتالیا و سپس در دیگر مناطق اروپا رایج گردید.

ریاضیدان برجسته ایتالیایی لئوناردو فیبوناتسی^{۶۱} در کودکی به همراه پدرش که بازرگان بود به ممالک اسلامی سفر کرد و از استادان این ممالک ریاضی آموخت و پس از بازگشت به ایتالیا دانش ریاضی مسلمانان را در آثارش معرفی کرد. این آثار تأثیری انکارنکردنی در شکل‌گیری ریاضیات در اروپا گذاشت.^{۶۲}

⁵⁹ . F. Viète.

⁶⁰ . algorism.

⁶¹ . Leonardo Fibonacci.

⁶² . ر. ک. سیدحسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

نجوم

مسلمانان به ویژه به دلایل دینی، به نجوم توجه خاصی کردند. تعیین سمت قبله و طلوع و غروب خورشید و اوقات نماز و روزه و وضعیت خسوف و کسوف و شناخت هلال ماه برای عباداتی همچون نماز و روزه و حج، آگاهی از نجوم را الزام می‌کرد. علاوه بر این، قرآن بارها مردم را برای شناخت خدا به مطالعه در خلقت آسمان و زمین و آمد و شد روز و شب فرامی‌خواند. یافتن راه‌ها در سفرهای بیابانی و علاقه حکام به احکام نجوم نیز در رونق یافتن نجوم بی‌تأثیر نبود. از این‌رو، از قرن دوم هجری به تدریج توجه به نجوم رونق یافت و صدها منجم بزرگ و صاحب‌نام در جهان اسلام ظهور کردند. مسلمانان کتاب‌های نجومی همچون *سند هند* را از هندی و *زیج شهریاری* را از زبان پهلوی و کتاب‌های یونانی و سریانی همچون کتاب *مجسطی* را به عربی ترجمه کردند. ابن جابر *بتانی* دقیق‌ترین رصد‌ها را در کتابش ارائه داد. به گفته *کارادو وو*، «متفکران لاتینی مغرب در قرون وسطا و دوره تجدد، بیش از همه از *بتانی* مداحی و تحسین و تمجید می‌نمودند.»⁶³ مسلمانان چندین قرن در نظریات *بطلمیوس* اندیشیدند و آن را تهذیب و تکمیل کردند و سپس آن را مورد سؤال قرار دادند و نقدهای جدی بر آن وارد نمودند. مثلاً، نقدهای *ابواسحاق بطروجی* (۶۰۱ ه. / ۱۲۰۴ م) در اسپانیا بر عقاید *بطلمیوس* بر منجمان دوره رنسانس اروپا همچون آلبرت، توماس، راجر بیکن و رابرت گروس‌تست اثر گذاشت. *نصیرالدین طوسی* و شاگردش *قطب‌الدین شیرازی* نیز در نقد نظریات *بطلمیوس* و تکمیل آن گام‌هایی برداشتند.

یکی از پیشرفت‌های نجومی در جهان اسلام تأسیس رصدخانه بود که از قرن دوم آغاز شد و رصدخانه‌های بسیاری در دمشق، بغداد، قاهره، مراغه، سمرقند، استانبول و دیگر بلاد اسلامی ساخته شد و آلات نجومی مختلفی مانند اسطرلاب اختراع گردید. در غرب اسلامی نیز در شهرهای اشبیلیه، تولدو و قرطبه رصدخانه‌هایی بنا شد و پیشرفت‌های نجومی به دست آمد که ثمرات آن به اروپا منتقل گردید.

⁶³. سر توماس آرنولد و آلفرد گیوم، *میراث اسلام*، مقاله کارادو وو، ص 305.

آلفونس دهم پادشاه کاستیل در تأسیس مهم‌ترین رصدخانه اروپا در قرون وسطا از دانشمندان اسلامی اسپانیا کمک گرفت. رصدخانه‌های بعدی اروپا نیز با الگوگیری از رصدخانه‌های اسلامی و بسیار مشابه آنها ساخته می‌شد.

یکی از آثار رصدخانه‌ها که در پیشبرد نجوم نقش داشت تنظیم زیج‌های مختلف بود. تمامی آلات نجومی از طریق اسپانیا و یا جنگ‌های صلیبی به اروپا منتقل گردید و به پیشرفت نجوم در اروپا کمک بسیاری کرد، در حالی که اروپاییان پیش از ارتباط با مسلمانان با این آلات بیگانه بودند. در انتقال از هیئت بطلمیوسی به نظریات کپرنیک و گالیله، به هیچ‌وجه نمی‌توان نقش منجمان اسلامی همچون نصیرالدین طوسی را نادیده گرفت. آراء منجمان اسلامی از طریق ترجمه آثار نجومی به غرب منتقل شد. اسامی این کتب و نام مترجمان آنها در تاریخ علوم ثبت است. روش‌های ریاضی بتانی در محاسبات نجومی توسط منجمانی همچون کپرنیک، کپلر، تیکوبراهه و گالیله استفاده شد. زیج ابراهیم زرقالی در قرن دوازدهم ترجمه و قرن‌ها مورد استفاده منجمان اروپایی قرار گرفت. به نوشته فلیپ، حتی آثار ریموند مارسیلی (۱۱۴۰م) تا حد زیادی بر قواعد فلکی زرقالی تکیه داشت، چنان‌که کپرنیک نیز در کتاب *حركات افلاک آسمانی از زرقانی و بتانی* اقتباس کرد.⁶⁴ یکی از آثار استفاده اروپاییان از نجوم مسلمانان، واژه‌های نجومی عربی است که به زبان‌های مختلف اروپایی راه یافته است. در منابع تفصیلی فهرست‌هایی از این واژه‌ها ذکر شده‌اند.

پزشکی

پزشکی نیز از علومی بود که مسلمانان به آن توجه خاصی داشتند و پزشکان از احترام ویژه‌ای در جوامع اسلامی برخوردار بودند. از این‌رو، پزشکی در جهان اسلام رونق گرفت و دائرةالمعارف‌هایی درباره معرفی پزشکان تألیف شد؛ مانند *طبقات الاطباء ابن اصبیعه*. مسلمانان از آثار پزشکی ایرانی

⁶⁴. فلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ج 1، ص 731.

که در دانشگاه جندی شاپور رایج بود و ترجمه آثار پزشکی هندی و یونانی به عربی و تعالیم بهداشتی اسلام استفاده کردند و طب جدیدی را به وجود آوردند.

از میان پزشکان مسلمان زکریای رازی (۳۵۱-۳۱۳ هـ) و ابن سینا، بیشترین شهرت را در قرون وسطا در اروپا پیدا کردند. رازی بیش از دویست و بیست کتاب نوشت که بسیاری از آنها در زمینه طب بود. مهم‌ترین کتاب طبی او *الحاوی* است. کتب رازی که به لاتین ترجمه شده بود تا قرن هفدهم میلادی از کتب اصلی درسی پزشکی در اروپا بود. او اولین کسی است که آبله و حصبه را در کتابی توصیف کرده است. ابن سینا که فیلسوف و دانشمند بود، از شانزده سالگی طبابت می‌کرد. ابداعات ابن سینا در طب بسیار است. کتاب *قانون ابن سینا* که به گفته مایرهوف از شاهکارهای عالم پزشکی است،^{۶۵} نیز به لاتین ترجمه و قرن‌ها مرجع پزشکان در اروپا بود. در اسپانیای اسلامی نیز پزشکان بزرگی همچون ابوالقاسم زهراوی، ابن زهر اندلسی و ابن رشد فیلسوف نیز در پزشکی استاد و دارای آثار و ابتکاراتی بودند.

مدرسه سالرنوی ایتالیا در پیشرفت پزشکی اروپا نقش مؤثری داشت. به اعتقاد زیگرید هونکه، این مدرسه توسط مسلمانان تأسیس شد. فیلیپ حتی بر آن است که عرب‌ها هم در تأسیس آن نقش داشتند. برجسته‌ترین پزشک آن *قسطنطین آفریقایی*^{۶۶} زبان عربی آموخت و در بلاد اسلامی به تحقیقات پزشکی پرداخت و دانش خود را به مدرسه سالرنو منتقل کرد. وی طب اسلامی را تدریس و برخی از کتب طب اسلامی را ترجمه کرد.

در اسپانیا افراد بسیاری از جمله جرارد کرمونائی^{۶۷} برخی کتاب‌های پزشکی اسلامی از جمله *قانون ابن سینا* را به لاتینی ترجمه کردند. فرج بن سلیم کتاب *الحاوی رازی* را در ۱۲۷۹م ترجمه کرد. این کتاب از کتب درسی و مرجع در اروپا بود و تنها در سال ۱۵۴۲ پنج بار تجدید چاپ شد. کتاب قانون در قرن پانزدهم شانزده بار و در قرن شانزدهم بیش از بیست بار چاپ شد.

^{۶۵}. سر توماس آرنولد و آلفرد گیوم، *میراث اسلام*، مقاله مایرهوف، ص ۱۱۶.

^{۶۶}. *Constantinus Africanus*.

^{۶۷}. *Gerard Cremona*.

به گونه‌ای که به گفته مایرهوف، شاید هیچ کتاب پزشکی این اندازه مورد استفاده واقع نشده باشد.⁶⁸ این کتاب‌ها تا شش قرن مرجع و منبع معتبر پزشکی در اروپا بودند. یکی از نشانه‌های باقی مانده این تأثیر، وجود واژه‌های عربی در موضوعات پزشکی و دارویی است که در کتب مربوطه ذکر شده‌اند. نقش مسلمانان در شعب مختلف پزشکی مانند جراحی و چشم پزشکی در منابع مربوطه به تفصیل آمده است. *مونتگمری وات* می‌نویسد: «براساس اظهارات یک کارشناس، کتاب‌های مرجع و قدیمی اروپایی نشان‌دهنده این حقیقت است که تأثیر آثار عربی به مراتب بیشتر از آثار یونانی بوده است. به عنوان نمونه، در آثار فراری دگرادو نام ابن سینا بیش از سه هزار بار ... و اسم هیپاکرتیس⁶⁹ فقط صد بار آمده است. خلاصه کلام اینکه، پزشکی اروپا در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم امتدادی از پزشکی عربی بوده است.⁷⁰ به نظر گوستاولوبون، تنها در دو سه قرن اخیر است که آثار پزشکی اسلامی از برنامه دانشکده‌های پزشکی خارج شده است.⁷¹

شیمی

نخستین شیمی‌دان برجسته در اسلام *جابر بن حیان* از شاگردان امام صادق (ع) بود. بیش از هفتاد جلد کتاب در رشته شیمی از *جابر شناخته شده است*. *جابر* را در اروپا به عنوان پدر شیمی عرب می‌شناختند. مایرهوف می‌گوید که *جابر بن حیان* سایه بلندی بر علوم قرون وسطا در مغرب افکنده بود.⁷² اسید سولفوریک، اسیدنیتریک، تیزاب، اتمون و بسیاری دیگر از مواد از کشفیات وی هستند. *زکریای رازی* شیمی جدید را بنا نهاد. پیش از او شیمی بیشتر جنبه روحانی و متافیزیکی

⁶⁸. سر توماس آرنولد و آلفرد گیوم، *میراث اسلام*، مقاله مایرهوف، ص 116.
⁶⁹. Hippocrates.

⁷⁰. مونتگمری وات، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ص 118.

⁷¹. گوستاولوبون، *تمدن اسلام و عرب*، ص 633.

⁷². سر توماس آرنولد و آلفرد گیوم، *میراث اسلام*، ص 102.

داشت. بیش از دوازده کتاب در شیمی از رازی نقل شده است. او بود که شیمی درمانی را ابداع نمود و همو بود که نخستین بار الکل را کشف کرد. چهره‌های مهم دیگر در شیمی ابن وحشیه، ابوریحان بیرونی و ابن سینا هستند. شیمی‌دانان اسلامی آزمایشگاه‌های بسیار و کشفیات فراوانی در شیمی داشتند که در کتب تاریخ علم مذکور است.

آثار مختلف جابر و ابوریحان به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شد و واژه‌های عربی زیادی در این زمینه وارد زبان‌های اروپایی گردید. کالین رنان می‌گوید که کیمیاگری از سوغات‌های فرهنگ عرب برای غرب بود.^{۷۳} گوستاولوبون بر آن است که اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان نبود لاوازیه نمی‌توانست قدمی بردارد.^{۷۴}

فیزیک

در علم فیزیک دانشمندان برجسته‌ای از دامن تمدن اسلامی سربرآوردند. الکندی کتابی درباره شناخت نور نوشت که بارها به لاتینی ترجمه شد. اما چهره درخشان فیزیک اسلامی ابن هیثم (ف ۴۳۰ هـ) است. کتاب المناظر او چندین بار در غرب ترجمه شد و بسیاری از دانشمندان حتی کپلر و راجر بیکن از آن تأثیر پذیرفتند. ویل دورانت می‌گوید که اگر ابن هیثم نبود راجر بیکن به وجود نمی‌آمد.^{۷۵} امیل برهیه می‌نویسد: «علم مناظر و مرایا و مطالعات نورشناسی وی تأثیر مهمی در علمای لاتینی قرن دوازدهم کرده است. از آثار وی، یکی تحلیل ادراک بصری است که هنوز هم مورد اعتنا و کلاسیک است و ... ویتلو^{۷۶} از آن استفاده کرده است.»^{۷۷}

⁷³. کالین رنان، تاریخ علم کمبریج، ص 332.

⁷⁴. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 612.

⁷⁵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4 (عصر ایمان)، بخش اول، ص 368.

⁷⁶. Witelo.

⁷⁷. امیل برهیه، تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدید، ص 160.

فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ج 1، ص 525.

دانشگاه‌ها و مراکز علمی

مراکز علمی در جهان اسلام سابقه دیرینی دارد. شهر مدینه در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به صورت یک مرکز علمی درآمد و آن امامان شاگردان بسیاری را در رشته‌های گوناگون پرورش دادند. «بیت‌الحکمه» در قرن دوم مرکزی مهم و معتبر برای تحقیق و ترجمه بود. در این دوره، مدارس بسیاری در بلاد مختلف اسلامی تأسیس شد. تعلیم و تعلم رونق گرفت و دانشمندان با صرف نظر از دینشان محترم گشتند و کتابخانه‌ها تأسیس شد و فنون و مشاغل هم‌چون استنساخ کتب و وراقی و ترجمه و تألیف رونق چشمگیری یافت.

نخستین دانشگاه به مفهوم کم و بیش امروزی آن، دانشگاه «الازهر» بود که در سال ۳۵۹ هجری تأسیس شد و به تدریج توسعه و تکامل یافت. در این دانشگاه، هم برای اقامت دانشجویان و اساتید مسکن و امکانات مناسب زیست و تحصیل در نظر گرفته شده بود و هم برنامه‌های علمی پیشرفته‌ای داشت و علوم مختلف مانند فلسفه، ریاضی، علوم طبیعی، پزشکی و علوم دینی در آن تدریس و تحقیق می‌شد.

بعد از الازهر، نظامیه بغداد که توسط نظام‌الملک در سال ۴۵۸ هجری تأسیس شد نیز یک دانشگاه به تمام معنا بود. این دانشگاه علاوه بر امکانات زندگی و رفاه دانشجویان و اساتید همچون مسکن، غذا و مستمری ماهیانه، از نظر علمی همه نوع امکانات ممکن در آن زمان را دارا بود؛ از جمله کتابخانه‌ای مجهز و تالارهای سخنرانی.

به پیروی از نظامیه، مدارس و دانشگاه‌های بسیاری در شهرهای مختلف اسلامی از مصر و سوریه و نیشابور و اصفهان و مراغه تا سمرقند و بلخ و غزنه تأسیس شد که یکی از معروف‌ترین آنها مستنصریه بغداد بود که در سال ۶۴۰ هجری ساخته شد. در اسپانیا به ویژه در قرطبه و غرناطه نیز مدارس و مراکز علمی فراوانی ساخته شد که شرح آنها در کتب مفصل آمده است.

به نظر فیلیپ حتی و آلفرد گیوم، نظامیه بغداد سرمشقی شد برای اروپاییان در ساخت دانشگاه.⁷⁸ بیشتر دانشگاه‌های مهم اروپا مانند دانشگاه پاریس و آکسفورد و ناپل در قرن‌های دوازده و سیزده میلادی تأسیس شدند. بی‌شک آشنایی با دانشگاه‌های اسلامی یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری این دانشگاه‌ها بوده است. به نظر برخی پژوهشگران همچون گوستاولوبون این امر مهم‌ترین عامل بوده است.⁷⁹ آنها حتی در برنامه درسی، متون درسی و اصول و ضوابط دانشگاهی و حتی سبک معماری و ساختمان‌سازی متأثر از دانشگاه‌های اسلامی بودند. مثلاً، ساختمان کالج دانشگاه کمبریج به سبک الازهر ساخته شده است. سخن را با قطعه‌ای از *مونتگمری وات* به پایان می‌رسانیم:

هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون وسطا را در نظر بگیرد، این روشن خواهد بود که تأثیر اسلام بر جامعه مسیحیت بیش از آن است که معمولاً شناسایی می‌شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است، و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود به وجود آورد. از آنجا که اروپا علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌داد، تأثیر مسلمانان را بی‌اهمیت جلوه می‌داد و در وابستگی‌اش به میراث یونان و روم مبالغه می‌کرد. وظیفه مهم ما اروپاییان غربی، چنان‌که رو به دنیای واحد حرکت می‌کنیم، این است که این اشتباهات را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به عرب و جهان اسلام اعتراف نماییم.⁸⁰

⁷⁸. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ج 1، ص 525.

⁷⁹. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 735.

⁸⁰. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص 143. چنانکه می‌دانیم مستشرقان معمولاً اسلام را برابر با عرب می‌دانند و هرچه در جهان اسلام می‌بینند به عرب نسبت می‌دهند، در حالیکه می‌دانیم واقعیت چنین نیست. اکثر فلاسفه و دانشمندان مسلمانی که در اینجا از آنها یاد کرده ایم غیر عرب و بسیاری از آنها ایرانی بوده

پایان سخن

شکی نیست که فلسفه اسلامی تأثیری ژرف بر فلسفه قرون وسطای غرب داشته است. افزون بر این، نگاه عالمانه و منصفانه به تاریخ مناسبات اسلام و غرب این حقیقت را به طور قاطع روشن خواهد ساخت که توسعه علمی و تمدنی غرب در دوره جدید بدون بهره‌گیری از اندوخته‌ها و تجربه‌های مسلمانان در قرون وسطا میسر نبود. البته به رغم استفاده شایان اروپاییان از عناصر فرهنگ و تمدن اسلامی، به دلیل غلبه تفکر مادی و سکولار^۱ شاکله و جهت‌گیری تمدن موجود غربی در جهتی مخالف با آرمان‌های اسلامی بوده است. راز این اختلاف ماهوی در این است که غربیان علم و فناوری را از مسلمانان آموختند، اما به اخلاق و معنویت اسلامی توجه درخوری نکردند. توجه به این نگاه مادی‌گرایانه و دور از معنویت و اخلاق می‌تواند سرّ خصومت و نفرت موجود در غرب نسبت به اسلام و مسلمانان را که از قرون وسطا تا به امروز با فراز و نشیب‌هایی وجود داشته است توضیح دهد. این خصومت و نفرت تا بدان‌جا بوده است که نه تنها سهم اسلام در شکوفایی تمدن غربی نادیده گرفت شود، بلکه از اسلام و امت اسلامی همواره به عنوان دشمنی که به هر شکلی باید با آن مقابله کرد یاد شده است. تشدید سیاست اسلام‌ستیزی و تبلیغ اسلام‌هراسی و توهین به مقدسات اسلامی و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی و غصب فلسیطن در دوره معاصر در ادامه همان تلقی خصمانه دیرپای از اسلام و امت اسلامی است. علاوه بر این، موج بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر در مقابله با استعمار و توسعه‌طلبی قدرت‌های استکباری انگیزه آنان را در مقابله با جهان اسلام افزون کرده است. در این میان ظهور برخی متفکران و روشن‌فکران جویای حق در غرب و اعتراف آنان به اهمیت نقش اسلام در توسعه علمی و صنعتی غرب روزنه‌های امیدی را برای آینده‌ای بهتر

اند. یک منشأ این اشتباه این است که اندیشمندان مسلمان آثارشان را به زبان عربی می‌نوشتند و اغلب دارای اسامی عربی بودند.

در مناسبات اسلام و غرب گشوده است. کوشش برای ارائه تصویری راستین از اسلام و امت اسلامی می‌تواند گامی به سوی چنین آینده‌ای باشد.

منابع

- آرنولد، سر توماس و آلفرد گیوم، *میراث اسلام*، ترجمه مصطفی معلم، تهران، مهر، ۱۳۵۲.
- ابن رشد، *فصل المقال فی مابین الحکمه و الشریعه من الاتصال*.
- برهیه، امیل، *تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد*، ترجمه و تلخیص از یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، حقیقت، ۱۳۴۴.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳.
- رنان، کالین، *تاریخ علم کمبریج*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۶۶.
- زیلسون، اتین، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- فنائی اشکوری، محمد، *معقول ثانی*، تحلیلی از انواع مفاهیم کلی در فلسفه اسلامی و غربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵.
- کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه محمدتقی فخرگیلانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علمی، ۱۳۳۴.

نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۹.
وات، مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالحمیدی، قم،
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.